

علوی‌ها و نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس ترکیه: رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

علیرضا جلالی^۱ - سیدمحمود مجیدی^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۶

چکیده

یکی از مصادیق تلفیق آزادی مذهبی و آزادی آموزشی، ترسیم صحیح نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس می‌باشد. انگیزه پژوهش، توصیف چنین نظامی در کشورهای عضو شورای اروپا و نیز با توجه به مسئله لزوم احترام به اعتقادات مذهبی اقلیت‌ها، بررسی وضعیت علوی‌های ترکیه در این راستا محسوب می‌شود. توصیف این مسائل کمکی خواهد بود در راستای پاسخ به این سوال که احترام به اقلیت‌ها در چارچوب نظام تعلیمات دینی در مدارس از منظر دیوان اروپایی حقوق بشر چگونه تجلی پیدا می‌کند و دلیل عدم شناسایی علویان بعنوان گروه مذهبی مستقل چه می‌باشد. یافته‌های اصلی اینگونه بیان می‌شوند که از نظر دیوان مولفه یک نظام حقوقی عادلانه برای تدریس دین در مدارس به این شرح می‌باشد که حکومت‌ها موظفند به اعتقادات همه محصلین حاضر در کلاس‌ها احترام بگذارند. چنین امری به این معنی نیست که سامانه آموزشی نمی‌تواند یک دین خاص را ملاک اصلی نظام تربیتی خود قرار دهد، اما این نگرش نباید محل حقوق اقلیت‌ها محسوب گردد. همچنین حکومت آنکارا به دلیل تقویت اتحاد ملی - مذهبی در جامعه تمایلی به شناسایی علوی‌ها به مثابه گروهی مستقل ندارد و چنین امری متضاد با آرای دیوان و ساختار سکولار نظام ترکیه محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: تعلیمات دینی، مدارس، دیوان اروپایی حقوق بشر، ترکیه، علوی‌ها

مقدمه

در کشورهای عضو شورای اروپا، یک رویه یکسان در باب قوانین و مقررات مربوط به تعلیمات دینی در مدارس وجود ندارد. غیر از دولت‌هایی مانند فرانسه و آلبانی که در آنها بنا به جدایی مطلق دین از حکومت و مسائل عمومی، تعلیمات هر نوع دین و مذهب در کلاس‌های درسی مراکز دولتی ممنوع می‌باشد، در اکثر کشورها اجازه داده می‌شود تا در مدارس، دین یا ادیانی به دانش‌آموزان تدریس و تعلیم داده شود.^۱ ناگفته نماند در این راستا اصل مسئله رابطه حکومت و دین می‌باشد و طبیعی است که هر چه دین با حکومت رابطه مقتدرتری داشته، این موضوع بر نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس تأثیر به‌سزایی خواهد گذاشت، خصوصاً اگر ملاک و قلمرو تحقیق، اوضاع و حقوق اقلیت‌های مذهبی و اعتقادی باشد. برای درک بهتر موضوع در بخش اول پژوهش، به کلیات نظام حقوقی حاکم بر تعلیمات دینی در مدارس کشورهای عضو شورای اروپا از دید مقررات داخلی و خصوصاً آرای دیوان اروپایی حقوق بشر در باب محصلین مربوط به اقلیت‌های مذهبی و اعتقادی خواهیم پرداخت و در بخش دوم، نمونه‌هایی خاص از آرای مربوط به دعاوی شهروندان ترکیه علیه حکومت آنکارا، با تأکید بر اوضاع اقلیت علوی در مدارس این کشور، مطالعه خواهیم کرد. توصیف این مسائل کمکی خواهد بود در راستای پاسخ به این سوال که احترام حکومت به آموزه‌های دینی اقلیت‌های مذهبی در چارچوب نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس از دیدگاه رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر چگونه تجلی پیدا می‌کند و دلیل اصلی عدم شناسایی مکتب علوی توسط دولت آنکارا بعنوان گروه مذهبی رسمی و مجزا از دیگر گروه‌های دینی حاضر در کشور چه می‌باشد. ضرورت پژوهش از این جهت قابل لمس است که ترسیم صحیح رابطه حق بر آزادی دینی اقلیت‌ها و نظام آموزشی کشورها ابزاری می‌باشد برای درک بهتر مولفه‌های لازم در راستای ایجاد جامعه‌ای پویا که در آن زندگی مسالمت‌آمیز گروه‌های ملی و دینی مختلف همراه با تضمین حقوق عامه قابل دسترسی خواهد بود. این بحث در گذشته هم مورد توجه مولفین و متخصصین حوزه‌های آموزشی قرار گرفته، خصوصاً در باب علوم تربیتی. دانشمندان الگوهایی را جهت تحقق یک نظام آموزشی سالم و

1. Annamaria Passaseo, "La religione come dimensione dell'interculturalità e come condizione dell'agire dello Stato", Mainz, Atti del Seminario di Studi del Dottorato di ricerca italo-tedesco in Pedagogia e sociologia interculturale, Mainz, (2009), p. 72.

دور از تبعیض معرفی کرده و تمرکز را بر ایجاد سامانه آموزشی با تاکید بر تنوع فرهنگی، ملی و دینی در راس امور مطالعاتی خود قرار داده‌اند.^۱ اما در بین متون تخصصی حقوقی، علی‌رغم طرح موضوع تحت عناوین و مصادیق متعدد آزادی دینی در نظام‌های حقوقی مختلف^۲، به بحث موردی آزادی مذهبی اقلیت‌ها در نظام آموزشی از بعد حقوق بشری کمتر توجه به عمل آمده و عمدتاً مولفین خارجی به موضوع پرداخته‌اند^۳، خصوصاً ذیل مسئله خاص وضعیت علوی‌ها در مدارس ترکیه^۴ که مربوط به آن در ادبیات علمی کشورمان اثری مشاهده نمی‌شود. ناگفته نماند موارد استثنایی قابل ذکر هستند، مانند مقاله «جلوه‌های حق بر آزادی ابراز مذهب در رویه نهادهای بین‌المللی حقوق بشر» که در آن به موضوع رابطه بین آزادی آموزشی و آزادی دینی در حقوق بین‌الملل اشاره و به صورت اجمالی هم به یک رای دیوان اروپایی حقوق بشر در باب اقلیت‌های دینی استناد گردیده است، هرچند اثری از رویه موجود در باب علوی‌های ترکیه و خصوصاً بحث آزادی دینی در مدارس کشورهای عضو شورای اروپا مشاهده نمی‌شود.^۵ در بخش بعدی مطالعه به نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس و الگوهای اصلی موجود بین کشورهای عضو شورای اروپا اشاره خواهیم کرد؛ از این حیث، تاکید بیشتری نسبت به مقررات داخلی خواهیم داشت.

۱. نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس کشورهای عضو شورای اروپا

همانگونه که بیان شد، دولت‌های عضو شورای اروپا، در زمینه تعلیمات دینی در مدارس رویه حقوقی یکسانی ندارند. مثلاً در کشوری مانند اسپانیا، علی‌رغم وجود حکومتی مردمسالار و سکولار، قوانین به طریقی تصویب شده‌اند که به هر حال دولت مجبور شده تا یکی از ادیان

۱. شیرکوه محمدی، سید علی نقی کمال خرازی، محمد کاظمی فرد، جواد پورکریم، «ارائه الگویی برای آموزش چند فرهنگی در نظام آموزش عالی: واکاوی دیدگاه‌های متخصصان این حوزه در ایران»، فصلنامه تدریس پژوهی، سال چهارم، شماره اول، (۱۳۹۵)، ص ۶۷.

۲. ایوب عبدی، سیدقاسم زمانی، «حاشیه صلاحدید دولت‌ها در آزادی دین در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۹، شماره ۵۵، (۱۳۹۶)، ص ۶۱.

3. Carolyn Evans, "Religious Education in Public Schools: An International Human Rights Perspective", *Human Rights Law Review*, Vol. 8, N. 3, (2008), p. 449.

4. Ayse Gurcan, "The Problems of Religious Education in Turkey: Alevi Citizen Action and The Limits Of Ecthr", *Istanbul Policy Centre, Sabanci University, Stiftung Mercator Initiative*, (2015), p. 1.

۵. امیر مقامی، شادی سادات مکی، «جلوه‌های حق بر آزادی ابراز مذهب در رویه نهادهای بین‌المللی حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۱، (۱۳۹۷)، ص ۱۴۹.

موجود در جامعه را بنا به پیشینه تاریخی و فرهنگی و بنا به تاثیر نهادهای دینی در جامعه نسبت به ادیان دیگر ارجحیت ببخشد و در حوزه آموزش دین در مدارس هم این برتری ملموس می‌باشد.^۱ نفوذ کلیسا و نهادهای دینی در این کشور سبب شده تا حکومت تحت فشار قرار گیرد و برای اینکه حمایت آنها را از دست ندهد بر اصل جدایی دین از سیاست چشم‌پوشی کند و حتی در مدارس دولتی، دین مسیحیت را نسبت به ادیان دیگر مهمتر و پررنگ‌تر جلوه دهد. برتری یک دین نسبت به ادیان دیگر به این صورت تجلی پیدا می‌کند که در مدارس چنین کشوری تنها تعلیمات دینی مسیحیت پیش‌بینی شده است و پیروان مکاتب دیگر فقط می‌توانند در این کلاس‌ها شرکت نکنند، اما نمی‌توانند درخواست آموزش دین خود را ارائه نمایند. عملاً در این کشور «تعلیمات دینی» یک درس اختیاری است و دانش‌آموزان اگر احساس کنند که تدریس یک دین خاص خلاف اعتقادشان باشد، با اجازه والدین می‌توانند از شرکت در کلاس‌ها خودداری کنند. مثلاً در سال ۲۰۱۳ در اسپانیا مقررهای به تصویب رسید تحت عنوان «قانون افزایش کیفیت تربیت»^۲ که حتی نسبت به قبل، نفوذ دین مسیحیت در آموزش و پرورش را بیشتر کرده و مخالفت جریان‌های سکولار این کشور را همراه داشته است.^۳ این نوع نظام حقوقی بیشتر مربوط به کشورهای مسیحی جنوب اروپا می‌باشد؛ مثلاً نظام تعلیمات دینی کشور ایتالیا هم شباهت‌هایی با اسپانیا دارد. بر اساس قانون شماره ۱۲۱ سال ۱۹۸۵ مصوب قوه مقننه این کشور، آموزش دین مسیحی کاتولیک در مدارس پیش‌بینی شده، هرچند طبق ماده ۹ مقرر مذکور، این تدریس جنبه ارشادی و ترویجی ندارد و فقط باید در چارچوب آموزش مسائل فرهنگی اجرا شود. در واقع رویه عملی تحقق تدریس دین مسیحیت در مدارس ایتالیا اینگونه تجلی پیدا می‌کند که دانش‌آموزان و والدینشان قبل از آغاز سال تحصیلی باید اعلام کنند آیا تمایلی به حضور در کلاس تعلیمات دینی دارند یا خیر. در صورت عدم حضور، دانش‌آموزان می‌توانند فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی جایگزین انتخاب کنند، زیرا عملاً این درس جنبه اختیاری دارد.^۴ در همین نظام آموزشی اقلیت‌های دینی فقط اجازه عدم حضور در کلاس‌های

1. Alessandro Montalbano, "La rilevanza delle ragioni religiose nella sfera pubblica", Università di Palermo, Tesi di dottorato, (2012), p. 29.

2. Ley Orgánica para la Mejora de la Calidad Educativa.

3. Estefania Triana Diaz, "Análisis Comparativo de la Esencia de la Religión en el Sistema Educativo Español", Universidad de la Laguna, Trabajo final de grado, (2016), p. 13.

4. Paolo Cavana, "L'insegnamento religioso nella scuola pubblica italiana: una tradizione da rinnovare", Stato, Chiese e pluralismo confessionale, No. 25, (2016), p. 7.

مربوط به تدریس مسیحیت را دارند و طبق مقررات و رویه‌های موجود نمی‌توانند درخواست برقراری تعلیم و تدریس دین خویش را ارائه کنند، هرچند نسبت به این قاعده خود دکترین ایتالیا معترض می‌باشد و آن را جزء مصادیق تبعیض ناروا اعلام نموده‌اند.^۱ در کشورهای غیر کاتولیک جنوب اروپا هم رویه ارجحیت بخشیدن به یک دین خاص در نظام آموزشی قابل مشاهده است. مثلا در یونان که اکثریت جمعیت آن مسیحی ارتدکس هستند، سامانه آموزشی دولتی تدریس مسیحیت را برای همه دانش‌آموزان در نظر گرفته است و معمولا اقلیت‌های مذهبی مانند مسلمانان ترک‌تبار برای رهایی از چنین قاعده‌ای مدارس خاصی تاسیس کرده و محصلین مربوط به این گروه ملی- مذهبی در اماکن آموزشی مخصوص خود و جدا از دیگر یونانی‌ها به تعلیم آیین خویش می‌پردازند. در این باب قوانین شماره ۶۹۴ و ۶۹۵ صادره در دهه ۶۰ میلادی برقراری مدارس مجزا برای ترک‌تبارهای مناطق شرقی یونان را پیش‌بینی کرده و نهادی تحت عنوان «هیئت هماهنگی مدارس اقلیت‌ها»^۲ را به وجود آورده است تا مدیریت مدارس ویژه اقلیت‌ها را به عهده بگیرد.^۳ اما در مناطق دیگر این قاره اوضاع متفاوت است؛ مثلا کشورهای مختلفی در شمال اروپا با نگاهی متفاوت سعی می‌کنند در موضوع مورد مطالعه، یک مذهب خاص را نسبت به مذاهب دیگر ارجحیت بخشند. دلیل چنین نگاهی این است که بنا به مسائل فرهنگی و تاریخی موجود در آن کشورها، نهادهای دینی قدرت زیادی ندارند و مانند کلیساهای جنوب اروپا فعال نیستند. بعنوان مثال در کشوری مانند انگلیس دولت نه دین خاصی را بر دیگر ادیان در امر آموزش در مدارس ترجیح داده و نه تعلیمات دینی را از سیستم آموزشی حذف کرده است. یعنی نه سامانه آموزشی کشورهایی مانند اسپانیا، ایتالیا و یونان را قبول کرده (ارجحیت مسیحیت بر دیگر ادیان) و از طرف دیگر سامانه آموزشی فرانسه (حذف تعلیمات دینی از مدارس دولتی) را هم نپذیرفته است.^۴ در واقع عدم وجود کلیسای مقتدر، اوضاعی را فراهم کرده تا مسئولین حکومتی و آموزشی لندن بتوانند محیطی امن نسبت به نفوذ مذهب در امر آموزش و تربیت اعمال کنند، البته بدون اخراج دین از سیستم آموزشی، بلکه با اجرای سیاست‌هایی که تاکید آنها بر حضور همه ادیان مملکت در سامانه تربیتی کشور باشد. چنین

1. Ibid., p. 14.

2. Coordinating Bureau for Minority Schools.

3. OCSE, "Minority Education in Greece", Report, (2008), p. 3.

4. Lopez Muniz Martínez and Others, *Religious Education in Public Schools: Study of Comparative Law* (Dordrecht: Springer, 2006) p. 155.

مقرراتی در برخی کشورهای شمال اروپایی دیگر هم قابل مشاهده می‌باشد. مثلاً در هلند هم نظام آموزشی تعدد ادیان را پیش‌بینی کرده و در مدارس دولتی والدین می‌توانند برای دانش آموزان دین مورد نظر و قابل تطبیق با اعتقاداتشان را انتخاب کنند، هرچند خارج از مراکز مذکور مدارس مکتبی هم وجود دارند که در آنها معمولاً یک دین خاص تدریس می‌شود و در چنین آموزشگاه‌های ویژه حق انتخاب بین گرایش‌های مسیحی موجود در آن جامعه می‌باشد، یعنی مسیحیت کاتولیک یا پروتستان^۱. غیر از الگوهایی که از طرف دولت‌های ملی در اروپا اعمال می‌شوند، عنصر دیگر نقش سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای مانند شورای اروپا است. رسالت اصلی این نهاد ترویج فرهنگ حقوقی حسنه و مولفه‌های مردمسالاری، حاکمیت قانون و تضمین حقوق بشر، بین دول عضو می‌باشد. در ادامه رویه شورای اروپا و خصوصاً نهاد قضایی این سازمان بین‌المللی، یعنی دیوان اروپایی حقوق بشر در حوزه نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس و نحوه برخورد با اقلیت‌های مذهبی حاضر در کلاس‌های آموزشی را مورد مطالعه خود قرار خواهیم داد.

۲. دیوان اروپایی حقوق بشر و تعلیمات دینی در مدارس

دیوان اروپایی حقوق بشر از زمان تاسیس خود در سال ۱۹۵۹^۲ سعی کرد با تاکید بر آرای صادره، کشورهای عضو شورای اروپا را به اصلاح سیاست‌ها و قوانین مربوط به تعلیمات دینی در مدارس، خصوصاً در بحث مربوط به حقوق اقلیت‌های مذهبی، دعوت کند. استناد اصلی دیوان برای صدور چنین احکامی مواد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و پروتکل‌های الحاقی می‌باشد. اگر به مقررات موجود نسبت به بحث آموزش و دین در این اسناد شورای اروپا مراجعه شود، یکی از مواد مهم ماده ۲ پروتکل الحاقی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۲ پاریس می‌باشد. موضوع این ماده حق بر آموزش و تربیت اعلام شده که حقی همگانی، غیرقابل سلب و بنیادین است؛ اضافه بر این، دولت‌های عضو که مسئولیت آموزش عمومی و همگانی را به عهده دارند، با توجه به خواسته‌های والدین

1. Monique Van Dijk-Groeneboer, "Religious education in the secularised Netherlands", *International Studies in Catholic Education*, Vol. 9, Issue 1, (2017), p. 17.

۲. سید احمد طباطبائی، «دیوان اروپایی حقوق بشر. ساختار و صلاحیت‌های جدید»، اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره پنجم، (۱۳۸۲)، ص ۱۰۶.

دانش‌آموزان و فرهنگ و مکتب دینی مورد نظر آنها، باید تمهیداتی فراهم کنند تا به این باورها، در چارچوب آموزش همگانی، آسیب وارد نشود و حقوق افراد در این حوزه تنزل پیدا نکنند. ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر مهم دیگری است که مکرر توسط دیوان اروپایی مورد استناد قرار گرفته تا دولت‌ها تضمین حق بر آزادی عقیده و مذهب شهروندان خود را ارتقا بخشند.^۱ مواد ۱۰، ۱۱ و ۱۴ کنوانسیون مذکور هم به ترتیب در رابطه با حق بر آزادی بیان، آزادی تشکیل انجمن‌ها، از جمله انجمن‌های دینی و عدم تبعیض نژادی و مذهبی شهروندان می‌باشند.^۲ بین پنج ماده مذکور، ماده ۲ پروتکل الحاقی و ماده ۹ کنوانسیون مکرر، خصوصا در رابطه با شکایات خانواده‌های دانش‌آموزان مربوط به اقلیت‌های مذهبی و اعتقادی، توسط دیوان مورد استناد قرار گرفته‌اند.^۳ دیوان اروپایی حقوق بشر برای اولین بار در سال ۱۹۷۳ در مورد آموزش اجباری مذهب در مدارس پرونده‌ای را از کشور سوئد بررسی کرد. در جریان قضیه «کارنل و هاردت علیه سوئد»^۴، دو خانواده سوئدی ادعای خود را اینگونه مطرح کردند که دولت متبوع‌شان اجازه نمی‌دهد دانش‌آموزان مقلد مکاتب مسیحی غیر پروتستان در کلاس‌های تعلیمات اجباری این مذهب شرکت نکنند که این امر آزادی آموزشی و آزادی مذهبی دانش‌آموزان را زیر سوال می‌برد (ماده ۲ پروتکل الحاقی و ماده ۹ کنوانسیون). پاسخ اولیه دولت سوئد این بود که مرخصی موجه فقط برای دانش‌آموزان غیر مسیحی مورد استفاده می‌باشد و مسیحیان از جمله مسیحیان غیر پروتستان، به اجبار باید در کلاس‌های تعلیمات دینی شرکت کنند. ناگفته نماند که قبل از صدور رای، دولت سوئد در چرخشی ناگهانی، مقررات آموزشی خود را اصلاح کرد و اجازه داد تا افراد مسیحی غیر پروتستان هم از مرخصی موجه بهره‌مند شوند.^۵ بنابر این قضیه به صدور حکم منجر نشد، بلکه دیوان گزارشی ارائه کرد و از تغییرات نظام حقوقی سوئد استقبال به عمل آورد و مقرر داشت که با اصلاحات صورت گرفته شاکیان به حق خود رسیده و فرزندشان، با استناد به ماده ۲ پروتکل الحاقی و ماده ۹ کنوانسیون،

۱. عبدی، زمانی، همان، ص ۶۲.

۲. مقامی، مکی، همان، ص ۱۴۱.

3. Anna Parrilli, "L'istruzione religiosa in Turchia: gli Aleviti e la Corte Europea dei Diritti Umani", Stato, Chiese e pluralismo confessionale, n. 33, (2016), p. 8.

4. Karnell and Hardt v. Sweden.

5. Vincenzo Turchi, "Libertà religiosa e libertà di educazione di fronte alla Corte di Strasburgo", Stato, Chiese e pluralismo confessionale, N. 29, (2012), p. 33.

می‌توانند از مرخصی نسبت به حضور در کلاس تعلیمات دینی استفاده کنند.^۱

غیر از پرونده مذکور، دو رای دیوان جایگاهی ویژه در باب موضوع مورد مطالعه دارند؛ به ترتیب قضیه «کیلدسن، بوسک مادسن و پدرسن علیه دانمارک»^۲ سال ۱۹۷۶ و قضیه «فولگرو و دیگران علیه نروژ»^۳ سال ۲۰۰۷. بررسی پرونده مربوط به کشور دانمارک زمانی آغاز شد که سه خانواده در رابطه با اجباری بودن آموزش مسائل جنسی در مدارس این کشور شکایتی را تنظیم و تقدیم قضاوت اروپایی کردند. شاکیان اعلام نمودند که اجباری بودن این دوره تحصیلی، امکان استفاده محصلین از مرخصی موجه آموزشی را دشوار کرده است. دلیل درخواست صدور مجوز برای عدم حضور در چنین کلاس‌هایی با تاکید بر ماده ۲ پروتکل الحاقی (حق بر آزادی آموزشی) و ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (حق بر آزادی عقیده، وجدان و مذهب)، مغایرت اخلاقی و اعتقادی تعلیمات مذکور با عقاید و باورهای خانوادگی محصلین عنوان شده است. در پاسخ به شکایت مطروحه، دیوان تصمیم بر رد دعوا نمود، زیرا از منظر مقامات قضایی شورای اروپا دولت دانمارک این اختیار را دارد که مسائل جنسی را در مدارس آموزش دهد و آن را به عنوان درس اجباری معرفی کند. از نظر دیوان، اجباری بودن این کلاس درسی، الزاما حقوق محصلین را محدود نمی‌کند، به شرط اینکه آموزش به صورت آزاد و بی‌طرف ارائه شود؛ توسط این رای دیوان صراحتاً مقرر می‌دارد که در یک جامعه مردمسالار نیاز به آموزش مسائل جنسی ملموس است و به شرط رعایت دو عنصر مذکور، منفعت عمومی بر عقیده افراد ارجحیت دارد.^۴ هرچند این رای مستقیماً مربوط به نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس نمی‌شود، اما اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده زیرا آزادی و بی‌طرفی سامانه آموزشی مسائلی هستند که در آرای دیگر دیوان در راستای ترسیم نظام حقوقی تحت مطالعه به وضوح دیده می‌شوند. در پرونده دوم، چند خانواده نروژی از دولت این کشور نزد دیوان اروپایی شکایتی طرح کرده بودند مبنی بر اعتراض نسبت به پیش‌بینی تعلیمات دین مسیحیت در ادوار مختلف تحصیلی که از نظر شاکیان با غیر دینی بودن حکومت متبوعشان مغایرت داشته است.^۵ در این

1. ECHR, *Karnell and Hardt v. Sweden*, No. 4733/71, (1973), p. 2.

2. *Kjeldsen, Busk Madsen and Pedersen v. Denmark*.

3. *Folgerø & Others v. Norway*.

4. ECHR, *Kjeldsen, Busk Madsen and Pedersen v. Denmark*, Nos. 5095/71, 5920/72 and 5926/72, 1976, p. 50.

5. *Cole Durham and Others, Law, Religion, Constitution: Freedom of Religion, Equal Treatment, and the Law* (New York: Routledge, 2013) p. 378.

قضیه هم، توجه قضات دیوان به مسئله آزاد و بی‌طرف بودن نظام آموزشی بوده، زیرا دادگاه مقرر داشته که نفس ارائه تعلیمات دینی مسیحیت مغایر با کنوانسیون نمی‌باشد. از نظر دادرس‌های اروپایی، نروژ یک کشور مسیحی و مسیحیت جزء تاریخ و فرهنگ مردم این سرزمین می‌باشد؛ آن موضوعی که با اسناد حقوقی شورای اروپا در تضاد است، عدم امکان کسب مرخصی و غیبت موجه برای دانش‌آموزان غیرمسیحی یا مسیحی غیر معتقد می‌باشد. به زبانی دیگر، نظر قضات دیوان این است که اگر دین مسیحیت بدون انگیزه ترویج تعلیم شود، حق بر آزادی آموزش و آزادی مذهبی دانش‌آموزان زیر سوال نمی‌رود.^۱ تلفیق این آرا و بررسی اجمالی آنها ما را به این نتیجه می‌رساند که به طور کلی و فراتر از مقررات و دیدگاه‌های حاکم بر موضوع تحت مطالعه که توسط دولت‌های ملی اعمال می‌شوند، رویه نهاد قضایی شورای اروپا، یعنی دیوان اروپایی حقوق بشر، تعلیمات دینی در مدارس را منع نکرده و آن را با ارزش‌های دولت‌های مردمسالار و ضامن حقوق بشر در تضاد ندانسته است، اما شرط ارائه چنین دروسی، نخست آزاد و بی‌طرف بودن سامانه آموزشی، دوم تضمین حقوق اقلیت‌های مذهبی و غیراجباری بودن حضور محصلین در کلاس درسی می‌باشد. در ادامه به سمت نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس ترکیه متمرکز شده و بر مقررات داخلی و چالش‌های موجود مربوط به اقلیت‌ها تاکید می‌شود.

۳. ترکیه و نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس

علی‌رغم سکولار بودن حکومت ترکیه و گرایش‌های ضد مذهبی حکام در سنوات گذشته، دین اکثریت مردم این کشور یعنی اسلام سنی، نقش بسیار مهمی در جامعه ایفا می‌کند و هرگز مذهب از ملت ترکیه جدا نشده است. نهاد ناظر بر مسائل دینی ترکیه «شورای امور مذهبی»^۲ نام گرفته که به جای وزارت امور مذهبی دوره عثمانی تاسیس شد و در سال ۱۹۲۴ میلادی کار خود را آغاز کرد.^۳ از یک طرف وجود این نهاد تضمین‌کننده مساوات و برابری شهروندان و مکاتب مذهبی موجود در جامعه ترکیه نزد قانون و حکومت می‌باشد اما

1. ECHR, *Folgero and Others v. Norway*, No. 15472/02, 2007, p. 84.

2. Diyanet İşleri Başkanlığı.

3. Emine Ensie Yakar, Sumeyra Yakar, "The Transformational Process of the Presidency of Religious Affairs in Turkey", King Faisal Center for Research and Islamic Studies, No. 24, (2017), p. 7.

از طرفی دیگر نظر بخشی از دکتربین این است که شورای مذکور چنین وظایفی را به درستی انجام نمی‌دهد و عملاً تبدیل به ضامن حقوق اکثریت مردم علیه حقوق اقلیت‌های مذهبی شده است. به کلامی دیگر، در ترکیه بحث مذهب نقش مهمی در ایجاد اتحاد ملی دارد و حکومت آنکارا، علی‌رغم ظاهر سکولار و غیردینی خود و نیز شورای امور مذهبی به راحتی تکثر مذهبی جامعه را قبول نکردند، زیرا احساسشان این بوده که چنین تکثری و رسمیت بخشیدن به گروه‌هایی خارج از اسلام سنی، یکپارچگی و اتحاد ملت را زیر سوال برده و خطر جدی برای حاکمیت محسوب می‌گردد. این مسئله اگر برای همه اقلیت‌های مذهبی صحت داشته باشد، برای اقلیت‌های مسلمان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، زیرا توجیه مجزا بودن اقوامی مانند مسیحیان و یهودیان ساکن در ترکیه، چشمگیرتر از توجیه مجزا بودن گروه‌هایی مانند علوی‌ها و شیعیان محسوب می‌شود. در واقع چون ادعای اتحاد مذهبی و ملی با دیگر مذاهب (مسیحیان و یهودیان) سخت‌تر است، حاکمان مجبور شده‌اند این اتحاد ملی را به نام عنصر اسلام سنی مطرح کنند و طبیعی است که اگر چنین نگاهی وجود داشته باشد، اقلیت‌های اسلامی مانند علوی‌ها به نام یک مقصود مهم و والا، یعنی ایجاد اتحاد ملی، قربانی می‌شوند و حقشان حتی از مسیحیان هم کمتر جلوه پیدا می‌کند. این مسائل و همچنین تحولات رابطه دین و حکومت مستقیماً بر قوانین و سیاست‌های آموزشی ترکیه تاثیر گذاشته‌اند؛ تا سال ۱۹۴۶ سیاست‌های آموزشی ترکیه بر اساس الگوی فرانسوی طرح شده بودند، یعنی جایی برای تعلیمات دینی پیش‌بینی نشده و بنا به جدایی مطلق دین از حکومت سامانه آموزشی مدارس کاملاً غیر مذهبی محسوب می‌گردید. از سال ۱۹۴۹ اصلاحاتی صورت گرفت و تعلیمات دینی وارد سامانه آموزشی مدارس شد؛ تعلیم دین اسلام اول بعنوان یک درس اختیاری و بعد بعنوان درسی اجباری جای خود را در طرح‌های تربیتی مدارس پیدا کرد.^۱ البته دانش‌آموزانی که گرایش به اسلام نداشتند از همان ابتدا می‌توانستند مرخصی کسب و از حضور در کلاس‌های درسی خودداری کنند. از سال ۱۹۶۷ در همه ادوار درسی، یعنی از دبستان تا دبیرستان، آموزش دین اسلام جزء دروس اصلی محسوب شد اما اجباری برای حضور در کلاس‌ها وجود نداشت و غیرمسلمین (مثلاً مسیحیان و یهودیان) می‌توانستند

1. Giuli Alasania, Nani Gelovani, "Islam and Religious Education in Turkey", IBSU Scientific Journal, Vol. 5, No. 2, (2011), p. 39.

در زمان تدریس اسلام در اماکن آموزشی حاضر نشوند. از کودتای سال ۱۹۸۰ و اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۸۲ با شدت بیشتر دولت اوضاع تعلیمات دینی در مدارس را در دست گرفت و با استناد به اصل ۲۴ قانون اساسی که تعلیمات دینی را کلاً در اختیار حکومت قرار داد، به صورت رسمی بحث آموزش مذهب در مدارس به عنوان یک مسئله دولتی جلوه داده شد؛ این امر به نظر برخی‌ها غیرمکتبی بودن رژیم سیاسی و آزادی نظام حقوقی آموزش دین در مدارس را زیر سوال برده است. همچنین اقلیت‌های دینی، این اصلاحات را بعنوان تقویت نقش اسلام سنی در جامعه تفسیر و به شدت با اصل ۲۴ قانون اساسی ترکیه مصوب سال ۱۹۸۲ مقابله کردند و به آن انتقادات زیادی وارد نمودند؛ اضافه بر اینها، دقیقاً از دوران کودتا به بعد فشار حکومتی برای جذب علوی‌ها، بعنوان مهمترین اقلیت مسلمان، در جامعه سنی ترکیه افزایش پیدا کرد.^۱ بر اساس کلیات این نظام حقوقی، در مدارس ترکیه فقط آموزش اسلام سنی پیش‌بینی شده و تنها افراد مربوط به اقلیت‌های غیر اسلامی می‌توانند اجازه مرخصی دریافت کنند و غیبت موجه داشته باشند و دانش‌آموزان مربوط به اقلیت‌های اسلامی، مانند شیعیان و علوی‌ها نمی‌توانند از حضور در کلاس‌های تعلیمات دینی مستثنا شوند.^۲ در واقع علی‌رغم ظاهر غیردینی نظام حکومتی، نوعی اسلام‌گرایی یا «سنی‌گرایی» پنهانی در نظام آموزشی تعلیمات دینی در مدارس این کشور حاکم است که چنین مسئله‌ای تأثیری منفی در شناسایی حقوق محصلین مربوط به اقلیت‌های دینی می‌گذارد، خصوصاً اگر دانش‌آموزان از مکاتب اسلامی غیر سنی پیروی کنند. غیر از تحولات بیان شده، موضوعی دیگر، رشد و به قدرت رسیدن احزاب سیاسی اسلام‌گرا در سنوات اخیر است که این مسئله باعث شده تا نگرش مذهبی در نهادهای حکومتی و سامانه آموزشی تقویت پیدا کند.

۴. علوی‌ها و تعلیمات دینی در مدارس ترکیه: آرای دیوان اروپایی حقوق بشر

بعنوان کشور عضو شورای اروپا و نامزد برای ورود به اتحادیه اروپا؛ ترکیه وظیفه دارد از نظر حقوقی، خودش را با کشورهای اروپایی و نظام حقوقی حاکم بر این قاره تطبیق دهد. این

1. Cemal Karakas, "Turkey: Islam and Laicism between the Interests of State, Politics, and Society", Peace Research Institute Frankfurt, No. 78, (2007), p. 18.
2. Elizabeth Shakman Hurd, "Alevi under Law: The Politics of Religious Freedom in Turkey, Journal of Law and Religion", Volume 29, Issue 3, (2014), p. 416.

کشور از نظر مباحث حقوق بشری همیشه تحت فشار بوده و آمارها نشان می‌دهند که در سنوات اخیر بیشترین شکایات نزد دیوان اروپایی حقوق بشر مربوط به شهروندان ترکیه می‌باشد.^۱ آرای دیوان اروپایی حقوق بشر نقش مهمی در دوران مختلف برای ارائه رهنمودهای مفید به دولت ترکیه در امر رابطه دین و حکومت داشته‌اند. از آرای مربوط به وجود احزاب اسلامی در نظام سیاسی مردمسالار و سکولار («حزب رفاه و دیگران علیه ترکیه»^۲ سال ۲۰۰۳)، تا بحث حجاب و رابطه آن با نظم عمومی («لیلا شاهین علیه ترکیه»^۳ سال ۲۰۰۵)، دیوان مکرر در باب مسائل حقوق بشری مربوط به دولت آنکارا اظهار نظر کرده است. نکته مشترک آرای مذکور، تفسیر اصل ۲ قانون اساسی این کشور می‌باشد؛ بر اساس این اصل، جمهوری ترکیه یک نظام حقوقی غیردینی یا سکولار محسوب می‌شود و چون ویژگی این حکومت در مقایسه با دیگر کشورهای عضو شورای اروپا، مسلمان بودن مردم آن است، پس اصل جدایی دین از سیاست در این کشور باید با دقت بیشتر و شدت زیاد اعمال شود، زیرا از منظر نهادهای اروپایی، اسلام دینی است که بر خلاف مسیحیت جنبه اجتماعی و عمومی مقتدری دارد.^۴ اما در امر تعلیمات دینی در مدارس و نظام حقوقی آن با تاکید بر اوضاع اقلیت‌های مذهبی، رای تاریخی «زنگین علیه ترکیه»^۵ سال ۲۰۰۷ در راس مطالعات حقوقدانان قرار گرفته است. قضیه اینگونه آغاز شد که خانواده زنگین در استدلال خود نزد محاکم ترکیه، یعنی قبل از مراجعه به دادگاه اروپایی، اعلام کرده بود که اجبار کردن فرزندان، یعنی یک دانش‌آموز علوی به حضور در کلاس تعلیمات دینی اسلام سنی، هم قوانین داخلی را خدشه‌دار می‌کند (اصل ۲ قانون اساسی)، هم مقررات بین‌المللی را زیر سوال می‌برد (بند ۳ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در رابطه با آزادی والدین در انتخاب روش آموزشی مورد نظر برای فرزندانشان). علی‌رغم این استدلال‌ها، محاکم ترکیه و نهادهای آموزشی صالح، درخواست خانواده زنگین را رد و اعلام کردند که قوانین موجود با قانون اساسی و اسناد بین‌المللی در تضاد نمی‌باشند، زیرا ذیل تعلیمات دین اسلام سنی در مدارس،

1. Parrilli, op. cit., p. 14.

2. Refah Partisi (the Welfare Party) and Others v. Turkey.

3. Leyla Şahin v. Turkey.

4. Marco Galimberti, "Il secolarismo all'ombra dei minareti: il principio costituzionale di laicità nella Turchia moderna e contemporanea", Stato, Chiesa e pluralismo confessionale, No. 7, (2018), p. 1.

5. Hasan and Eylem Zengin v. Turkey.

اشاره‌ای هم به مکتب علوی وجود دارد و تدریس مذهب اهل تسنن با نیت ترویج این دین صورت نمی‌گیرد. بنا به شکست نزد محاکم داخلی، خانواده زنگین تصمیم گرفت تا در سال ۲۰۰۴ نزد دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت خود را مطرح کند؛ تقاضای حسن زنگین بعنوان پدر دانش‌آموز، به این صورت مطرح شد که دولت ترکیه با رد درخواست عدم حضور دانش‌آموز علوی در کلاس تعلیمات دینی، حق خانواده مذکور نسبت به اعمال تربیت مورد نظر برای فرزند خود و آزادی مذهبی آنان را زیر سوال برده است.^۱ خانواده معترض در لایحه خود مقرر داشته که قوانین ترکیه مانند اصل ۲۴ قانون اساسی و خصوصاً قانون عادی ۱۷۳۹ در باب آموزش عمومی، چون تعلیمات دینی را تحت آموزه‌های حکومت شناسایی و فقط غیرمسلمین را از حضور در کلاس‌های آموزشی اسلام سنی مستثنا کرده، پس حقوق محصلین مسلمان غیر سنی را نادیده گرفته‌اند و این یک تبعیض واضح می‌باشد.^۲ دولت ترکیه دفاعیات خود را در این رابطه تکرار کرده و اعلام نموده که رویه موجود با آزادی‌های اعلام شده در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی ترکیه تضاد نداشته، زیرا در چارچوب آموزش اسلام سنی در مدارس، مسائلی هم به مکتب علوی مربوط می‌شوند. در واقع استدلال حکومت ترکیه این بود که مکتب علوی زیرمجموعه‌ای از اسلام سنی محسوب می‌شود، بنابراین فرد معترض نمی‌تواند ادعا کند که آزادی مذهبی وی نادیده گرفته شده است. در این پرونده، دیوان نظر دولت ترکیه را نفی کرده و چنین مقرر داشته: مسائلی که برای معرفی مکتب علوی در چارچوب تعلیمات دینی مدارس این کشور پیش‌بینی شده‌اند کافی نیستند و تفاوت‌ها میان مکاتب سنی و علوی فراتر از چند موضوع ثانوی می‌باشند. بنابراین، گرایش علوی نمی‌تواند زیرمجموعه‌ای از اسلام سنی در نظر گرفته شود. جالب است که خانواده زنگین برای اثبات تفاوت‌ها میان اهل تسنن و علوی‌ها مثال‌هایی را ارائه کرده‌اند؛ مثلاً اینکه در مکتب علوی هیچ جزء الزامات دینی نمی‌باشد و علوی‌ها مانند سنی‌ها نماز پنج‌گانه یومیه را اجباری نمی‌دانند.^۳ قضات دیوان از یک طرف نظام سکولار ترکیه را تایید کرده و از طرفی دیگر مقرر داشتند که عدم صدور مجوز برای دانش‌آموزان علوی مبنی بر غیبت موجه مربوط به کلاس درسی

1. Ozgur Heval Cinar, Mine Yildirim, *Freedom of Religion and Belief in Turkey* (Cambridge: Cambridge Scholars, 2014) p. 198.

2. Dietrich Jung, Catharina Raudvere, *Religion, Politics, and Turkey's EU Accession* (New York: MacMillan, 2008) p. 190.

3. ECHR, *Zengin v. Turkey*, No. 1448/04, (2007), p. 9.

زمان ارائه تعلیمات دینی اهل تسنن، با آزادی مذهبی بیان شده توسط ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر متضاد بوده است. اضافه بر این، از نظر دادگاه، دولت ترکیه دو تخلف مرتکب شده؛ نخست اینکه بر اساس مقررات موجود، دانش‌آموزان الزاما باید گرایش دینی خود را اعلام کنند زیرا در صورت بیان پیروی از یک گرایش اسلامی، محصل نمی‌تواند از مرخصی موجه استفاده کند و این امر با حق آزادی مذهبی که شامل حق بر بروز ندادن دین خود می‌باشد، مغایرت دارد.^۱ ثانيا نظام آموزشی ترکیه فقط برای پیروان دو مذهب (آیین‌های مسیحی و یهودی) اجازه عدم حضور در کلاس‌های تعلیمات دینی را صادر می‌کند و در نظر نگرفتن همین حق برای علوی‌ها به معنی تبعیض یک اقلیت نسبت به اقوام دیگر محسوب می‌گردد.^۲ به نظر می‌رسد موارد فوق‌الذکر با آزادی تعلیمات دینی (ماده ۲ پروتکل الحاقی پاریس) و آزادی مذهبی (ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) کاملا متضاد می‌باشند،^۳ هرچند دیوان در رای نهایی خود بیشتر به تضاد با ماده ۲ پروتکل الحاقی پاریس اشاره می‌کند. پرونده بیان شده اولین مورد مربوط به رابطه اقلیت علوی با نظام تعلیمات دینی در مدارس ترکیه نزد دیوان اروپایی حقوق بشر محسوب می‌شود، هر چند دعوی دیگری هم نزد نهاد قضایی شورای اروپا پیرامون همین مسئله پس از چند سال مطرح شد. در قضیه «یالچین و دیگران علیه ترکیه»^۴ نهادها و انجمن‌های علوی ترکیه از دولت این کشور خواسته بودند که اصلاحاتی در نظام آموزشی صورت گیرد تا پیروان این گرایش اسلامی بتوانند آموزه‌های خود را در مدارس ارائه کنند.^۵ این درخواست در سال ۲۰۰۵ به مقامات ترکیه تقدیم شد، اما دولت این کشور جواب مثبتی ارائه نکرد و با تقاضای اصلاحات علوی‌ها موافقت به عمل نیاورد؛ برای همین در سال ۲۰۱۱ علوی‌ها و انجمن‌های مدافع حقوق بنیادین به دیوان اروپایی حقوق بشر مراجعه کردند. شکایت علوی‌ها نزد دیوان به این شرح مطرح گردید: از منظر شاکیان مقررات ترکیه در امور تعلیمات دینی در مدارس با اسناد شورای اروپا، خصوصا با مواد ۹ و ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (آزادی مذهبی و منع تبعیض نژادی و دینی) و

1. Ibid, p. 73.

2. Ibid, p. 74.

3. Gurcan, op. cit., p. 6.

4. Yalcin and others v. Turkey.

5. Effie Fokas, "The Legal Status of Religious Minorities: Exploring the Impact of the European Court of Human Rights", *Social Compass*, Vol, 65, No. 1, (2018), p. 7.

همچنین با ماده ۲ پروتکل الحاقی پاریس در باب آزادی آموزش و تربیت، مغایرت داشته است.^۱ بالاخره دیوان مجددا ایرادات مطروحه در قضیه خانواده زنگین را تکرار کرده و اعلام نموده که اجبار کردن علوی‌ها نسبت به حضور در کلاس تعلیمات دینی اهل تسنن در مدارس با مواد و اسناد بیان شده مغایرت کامل بعمل آورده و دولت آنکارا موظف بوده اصلاحاتی معمول گرداند تا علوی‌ها مانند مسیحیان و یهودیان بتوانند از تعلیمات دینی اختصاصی مکتب خود استفاده کنند.^۲ در واقع این دو پرونده به صورت تخصصی بحث حق بر آزادی مذهبی و آزادی آموزشی علوی‌های ترکیه را نزد دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح کرده‌اند؛ هرچند در گذشته رویه‌ای در باب این موضوع جزئی وجود نداشت، اما به هر حال می‌توان گفت که محتوای آرای دیوان در حوزه رابطه اقلیت‌های مذهبی و نظام حقوقی تعلیمات دینی در مدارس کشورهای عضو شورای اروپا، تغییر چندانی نداشته و مجددا قضات اروپایی بر چند عنصر پافشاری می‌کنند. عملا تعلیمات دین در اماکن آموزشی به شرطی با اسناد شورای اروپا مغایرت نداشته که سامانه آموزشی ترکیه یا هر عضو دیگر این سازمان بین‌المللی سه ملاک را در نظر بگیرد: اولاً آموزش باید آزادانه به صورت مستقل و بدون جانبداری و انگیزه ترویج یک مکتب خاص ارائه شود؛ ثانيا حضور دانش‌آموزان در کلاس‌های مربوط به تعلیمات دینی نباید الزامی باشد؛ ثالثا مقررات آموزشی باید به گونه‌ای صادر شوند تا همه اقوام جامعه بتوانند در مدارس دولتی نظر و مکتب خویش را تدریس کنند. در بخش بعدی مقاله به اصلاحات حکومت ترکیه در امر تعلیمات دینی در مدارس و رابطه آن با اقلیت علوی پس از صدور آرای دیوان اروپایی اشاره می‌شود.

۵. اصلاحات نظام تعلیمات دینی ترکیه پس از صدور آرای دیوان اروپایی حقوق

بشر در مورد علوی‌ها

پس از صدور دو حکم بیان شده، دولت ترکیه تصمیم گرفت از سال تحصیلی ۲۰۱۲ اصلاحاتی را اعمال کند؛ به عنوان مثال کتب تعلیمات دینی به گونه‌ای نگارش شدند که امروزه فصول مربوط به آیین و رسوم علوی‌ها از نظر کیفیت و کمیت ارتقا پیدا کرده‌اند. اما

1. ECHR, Yalcin and others v. Turkey, No. 21163/11, (2014), p. 3.

2. Ibid, p. 67.

جامعه علوی این اصلاحات را ضعیف و نمایشی توصیف می‌کند، زیرا همچنان نظام آموزشی و محتوای کتب مذکور، مکتب علوی را یک مذهب مجزا از اهل تسنن معرفی نمی‌کند، بلکه مانند گذشته این آیین را به نحوی زیرمجموعه اسلام سنی دانسته و آن را بعنوان شاخه‌ای از تصوف اعلام نموده‌اند.^۱ اضافه بر این و علی‌رغم رهنمودهای شورای اروپا، اصل و پایه تعلیمات دینی در مدارس مکتب اسلام سنی باقی مانده و معرفی ادیان دیگر مانند مکتب علوی نه بر اساس نگاهی مستقل و دور از جانبداری بلکه با تمرکز بر آموزه‌های اهل تسنن ارائه می‌شود؛ غیر از این مسائل هم باید گفت که تدریس ادیان دیگر فقط از سال هفتم دوره آموزشی امکان‌پذیر می‌باشد و قبل از آن برای علوی‌ها هیچ فرصتی برای تعلیم دین خود وجود ندارد.^۲ به هر حال پس از صدور آرای نهاد قضایی شورای اروپا نظام حاکم بر تعلیمات دینی در مدارس ترکیه تغییرات دیگری هم داشته است، مثلاً دروس جدیدی مانند تعلیم «قران کریم»، «زندگی حضرت محمد (ص)» و «تعلیمات دینی پایه» ارائه شدند. علی‌رغم اختیاری بودن دروس مذکور، چون نظام تربیتی واحدهای آموزشی جایگزین ارائه نمی‌کند، دانش‌آموزان مجبور می‌شوند همین دروس را اخذ کنند و عملاً حق انتخاب از محصلین مسلمان غیر سنی سلب می‌شود.^۳ اصلاحات دیگری هم توسط دولت آنکارا در این راستا اعمال شدند؛ قبل از صدور آرای مربوط به پرونده‌های بیان شده، دانش‌آموزان برای ورود به دوره دبیرستان، مجبور بودند در یک آزمون ویژه شرکت و نمره قبولی را در همه رشته‌ها کسب کنند که تعلیمات دینی هم شامل این دروس می‌شد. بنا به مسائل توصیه شده توسط قضات اروپایی، سامانه آموزشی کشور ترکیه تصمیم گرفت حقی را برای اقلیت‌های مذهبی شناسایی کند به این عنوان که اگر محصلی اعتقاد به اسلام سنی نداشته، بتواند برای شرکت در آزمون، آموزه‌های دین خود را مطالعه کند و بر اساس این مطالعات سوالات کنکور به صورت اختصاصی برای وی مطرح شوند. اما بنا به پیچیدگی اجرای این قاعده، عملاً این حق هم به درستی محقق نشده و همچنان اقلیت‌ها، خصوصاً علوی‌ها در باب تضمین حق آزادی مذهبی و

1. Riva Kastoryano, *Turkey between Nationalism and Globalization* (New York: Routledge, 2013) p. 137.

2. Halil Buyruk, "Current Developments in School Education in Turkey: Education 'Reforms' and Teacher Trade union Responses", *Forum*, Vol. 57, No. 2, (2015), p. 149.

3. Saadet Yuksel, "The Clash between Free Exercise of Religion and Secularism", *Public and Private International Law Bulletin*, Volume 33, Issue 2, (2013), p. 128.

آزادی آموزشی خود دچار مشکلات فراوان می‌باشند که این امر در پرونده‌های دیگر دیوان اروپایی مرتبط با حقوق اقلیت علوی در ترکیه کاملاً ملموس می‌باشد، هرچند تصمیمات بعدی و اخیر نهاد قضایی شورای اروپا در باب نظام تعلیمات دینی در مدارس نبوده است؛^۱ موضوعی که مجدداً به چشم می‌آید بحث و تأکید قضات بین‌المللی نسبت به مجزا بودن مکتب علوی نسبت به اسلام سنی می‌باشد و از این حیث پافشاری دولت ترکیه بر عدم شناسایی علوی‌ها بعنوان گروه مذهبی رسمی و جدا از دیگر مسلمین اهل تسنن کشور، مجدداً توسط دادگاه اروپایی مورد انتقاد قرار گرفته است.^۲

نتیجه‌گیری

احکام و رهنمودهای نهاد قضایی شورای اروپا، با استناد به ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و خصوصاً ماده ۲ پروتکل الحاقی پاریس در باب آزادی مذهبی و آزادی آموزشی، یک نظام حقوقی برای تعلیمات دینی در مدارس دول عضو ترسیم می‌کنند که در آن، حکومت‌ها موظفند به همه ادیان حاضر در جامعه و خصوصاً به اعتقادات دینی محصلین در کلاس‌های درسی احترام بگذارند. چنین امری به این معنی نیست که سامانه آموزشی نمی‌تواند یک دین خاص و ویژه‌ای را ملاک اصلی نظام تربیتی خود قرار دهد، اما این تصمیم و نگرش نباید محل حقوق اقلیت‌های دینی و اعتقادی محسوب گردد. روش‌های جلوگیری از اقتدار بیش از حد تعلیم یک مکتب خاص در مدارس، از منظر رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ تعلیمات دینی نباید اجباری باشد، اگر یک دین خاص تدریس می‌شود، باید حق انتخاب آموزش ادیان دیگر هم وجود داشته باشد، نحوه تعلیم نباید به صورتی ارائه شود که دانش‌آموزان احساس کنند نظام آموزشی قصد تدریس ندارد، بلکه نیتش ترویج یک مذهب و ارجحیت بخشیدن به آن نسبت به مذاهب دیگر باشد و بالاخره آموزش دین نباید از مکتبی خاص جانبداری کند. این رویه چه در باب تعلیمات دینی در مدارس ترکیه، چه در رابطه با دیگر کشورهای عضو شورای اروپا صحت دارد. اما به صورت اختصاصی مشکل علوی‌های ترکیه این است که اولاً دولت آنکارا که خود را

1. ECHR, Dogan and others v. Turkey, No. 62649/10, (2016), p. 68.

2. Ibid, p. 69.

سکولار و غیرمذهبی معرفی می‌کند، نسبت به خواسته‌های این اقلیت اسلامی مقاومت نشان می‌دهد و حتی به آرای لازم‌الاجرای دیوان اروپایی حقوق بشر فقط به صورت تبلیغاتی و ظاهری عمل می‌کند و چنین اقدامات و اصلاحات اعمال شده در سنوات اخیر تاثیر ویژه‌ای نسبت به ارتقای حقوق بنیادین پیروان این مکتب ندارد. اصل و مبنای مشکل آن است که دولت ترکیه نمی‌خواهد جامعه علوی را مانند مسیحیان و یهودیان، بعنوان یک دین رسمی بشناسد، زیرا احساس می‌کند که چنین مسئله‌ای یکپارچگی ملی و مذهبی کشور را زیر سوال می‌برد و ترکیه را بعنوان دولتی چندمذهبی و چندملیتی معرفی می‌نماید؛ خصوصاً که اکثر علوی‌های ترکیه اصالتشان به مناطق کردنشین شرقی کشور بر می‌گردد و به نوعی از منظر حاکمیت استقلال‌خواهی و تجزیه‌طلبی اکراد آن مناطق با خواسته‌های مذهبی علوی‌ها پیوندی عمیق خورده‌اند. این مسئله سبب می‌شود تا دولت آنکارا خواسته‌های علوی‌ها را برآورده نکند و مصلحت سیاسی و اصل اتحاد ملی را بر تضمین حق بر آزادی مذهبی و آزادی آموزشی این گروه اقلیتی اسلامی را ارجحیت بخشد، هر چند در این حوزه هم با مخالفت جدی علوی‌ها مواجه، هم با رهنمودهای دیوان اروپایی روبه‌رو شده است. چنین مقاومت‌هایی در دو محور برای دولت ترکیه مشکل ایجاد خواهند کرد: اولاً اقلیت علوی به مرور زمان با ادامه این روند مراجعه بیشتری نزد محاکم و نهادهای بین‌المللی خواهد کرد که این امر فشارهای جامعه مدنی از داخل و محافل بین‌المللی را از خارج مضاعف خواهد کرد. ثانیاً عدم پیروی دقیق از رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر در امور مربوط به حقوق اقلیت‌های مذهبی، با تاکید ویژه بر وضعیت اقلیت علوی در مدارس و نظام تعلیمات دینی در اماکن آموزشی، سبب خواهد شد تا فاصله بیشتری بین ترکیه و اروپا ایجاد شود و عملاً مسیر پیوستن آنکارا به نهادهایی چون اتحادیه اروپا روز به روز دشوارتر خواهد شد. بنابراین به نظر می‌رسد علی‌رغم کوشش حکومت در دهه‌های گذشته برای ایجاد جدایی بین دین و مسائل عمومی، از جمله نظام آموزشی، امروزه ترکیه با بحران هویتی و دوگانگی واضح مواجه شده زیرا از یک طرف قانون اساسی یک ساختار «غرب‌گرا» و غیردینی را پیش‌بینی کرده، اما رویه عملی خصوصاً در سنوات اخیر رستاخیز احساسات مذهبی اکثریت جامعه را در بر گرفته است؛ این امر در باب مسئله آزادی مذهبی و رابطه آن با آزادی آموزشی در کل به ضرر حقوق اقلیت‌ها

خود را نمایان می‌کند زیرا هر چه عقیده اکثریت مقتدر تر جلوه پیدا کند، لاجرم اعتقادات اقلیت علوی محدود خواهند شد. از این حیث اگر ترکیه بخواهد از این بحران هویتی بگذرد، باید این دوگانگی بین مقررات داخلی «غرب‌گرا» و دستورات نهادهای بین‌المللی از یک طرف و رویه‌های عملی از طرفی دیگر حل شود. به این معنی که اگر قرار است حاکمیت سکولار باشد، پس نظام آموزشی «اسلامگرا» باید اصلاح گردد تا حقوق اقلیت‌ها بهتر و بیشتر تضمین شود و اگر قرار است روند مذهب‌گرایی با تمرکز بر مکتب اکثریت مردم ترکیه تقویت شود، پس وجود قانون اساسی و اصل پیروی از نظام حقوقی اروپایی خدشه‌دار خواهد شد و تا زمانی که دولت آنکارا به متن قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی خویش نسبت به شورای اروپا وفادار است و نخواهد از آنها عبور کند، باید به آرای صادره توسط دیوان اروپایی حقوق بشر با دقت مضاعف عمل کند و در نظام آموزشی خود استقلال مکتب علوی را به رسمیت بشناسد.

منابع

الف - فارسی

مقاله‌ها

- طباطبائی سید احمد، «دیوان اروپایی حقوق بشر، ساختار و صلاحیت‌های جدید»، اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره پنجم، (۱۳۸۲).
- عبدی ایوب، زمانی سید قاسم، «حاشیه صلاح‌دید دولت‌ها در آزادی دین در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۹، شماره ۵۵، (۱۳۹۶).
- محمدی، شیرکوه و همکاران، «ارائه الگویی برای آموزش چند فرهنگی در نظام آموزش عالی: واکاوی دیدگاه‌های متخصصان این حوزه در ایران»، فصلنامه تدریس پژوهی، سال چهارم، شماره اول، (۱۳۹۵).
- مقامی امیر، مکی شادی سادات، «جلوه‌های حق بر آزادی ابراز مذهب در رویه‌های بین‌المللی حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۱، (۱۳۹۷).

ب - انگلیسی

Books

- Durham Cole, et.al, *Constitution: Freedom of Religion, Equal Treatment, and the Law* (New York: Routledge, 2013).
- Heval Cinar Ozgur & Yildirim Mine, *Freedom of Religion and Belief in Turkey* (Cambridge: Cambridge Scholars, 2014).
- Jung Dietrich, Raudvere Catharina, *Religion, Politics, and Turkey's EU Accession* (New York: MacMillan, 2008).
- Kastoryano Riva, *Turkey between Nationalism and Globalization* (New York: Routledge, 2013).
- Martínez López-Muñiz, and Others, *Religious Education in Public Schools: Study of Comparative Law* (Dordrecht: Springer, 2006).
- Yildirim Mine, *The Collective Dimension of Freedom of Religion: A Case Study on Turkey* (New York: Routledge, 2017).

Articles

- Alasania Giuli & Gelovani Nani, "Islam and Religious Education in Turkey", IBSU Scientific Journal, Vol. 5, No. 2, (2011).

- Buyruk Halil, "Current Developments in School Education in Turkey: Education 'Reforms' and Teacher Trade Union Responses", Forum, Vol. 57, No. 2, (2015).

- Evans Carolyn, "Religious Education in Public Schools: An International Human Rights Perspective", Human Rights Law Review, Vol. 8, No. 3, (2008).

- Fokas Effie, "The Legal Status of Religious Minorities: Exploring the Impact of the European Court of Human Rights", Social Compass, Vol. 65, No. 1, (2018).

- Gurcan, Ayse, "The Problems of Religious Education in Turkey: Alevi Citizen Action and the Limits of Ecthr", Istanbul Policy Centre, Sabanci University, Stiftung Mercator Initiative, (2015).

- Karakas Cemal, "Turkey: Islam and Laicism between the Interests of State, Politics, and Society", Peace Research Institute Frankfurt, No. 78, (2007).

- Martinez-Torron Javier, "Freedom of Religion in the European Convention on Human Rights under the Influence of Different European Tradition", Pontifical Academy of Social Sciences, No. 17, (2012).

- Shakman Hurd Elizabeth, "Alevis under Law: The Politics of Religious Freedom in Turkey, *Journal of Law and Religion*", Volume 29, Issue 3, (2014).

- Van Dijk-Groeneboer Monique, "Religious Education in the Secularised Netherlands", International Studies in Catholic Education, Vol. 9, Issue 1, (2017).

-Yakar Emine Enise, Yakar Sumeyra, "The Transformational Process of the Presidency of Religious Affairs in Turkey", King Faisal Center for Research and Islamic Studies, No. 24, (2017).

-Yuksel Saadet, "The Clash between Free Exercise of Religion and Secularism", Public and Private International Law Bulletin, Volume 33, Issue 2, (2013).

پ- ایتالیایی

Articoli

-Cavana Paolo, "L'insegnamento religioso nella scuola pubblica italiana: una tradizione da rinnovare", Stato, Chiese e pluralismo confessionale, N. 25, (2016).

- Galimberti Marco, "Il secolarismo all'ombra dei minareti: il principio costituzionale di laicità nella Turchia moderna e contemporanea", Stato, Chiese e pluralismo confessionale, N. 7, (2018).

-Parrilli Anna, "L'istruzione religiosa in Turchia: gli Aleviti e la Corte Europea dei Diritti Umani", Stato, Chiese e pluralismo confessionale, N. 33, (2016).

-Passaseo Annamaria, "La religione come dimensione dell'interculturalità e come condizione dell'agire dello Stato", Atti del Seminario di Studi del Dottorato di ricerca italo-tedesco in Pedagogia e Sociologia interculturale, Mainz, (2009).

-Turchi Vincenzo, "Libertà religiosa e libertà di educazione di fronte alla Corte di Strasburgo", Stato, Chiese e pluralismo confessionale, N. 29, (2012).

Tesi

-Montalbano Alessandro, "La rilevanza delle ragioni religiose nella sfera pubblica", Università di Palermo, Tesi di dottorato, (2012).

ت- اسپانیایی

Tesis

-Triana Diaz Estefania, "Análisis Comparativo de la Esencia de la Religión en el Sistema Educativo Español", Universidad de la Laguna, Trabajo final de grado, (2016).

ث- گزارش‌ها و آرای دیوان اروپایی حقوق بشر و دیگر نهادهای بین‌المللی

-Dogan and others v. Turkey, n. 62649/10 (judgment of 26th April, 2016, ECHR).

-Folgero and Others v. Norway, n. 15472/02 (judgment of 29th June, 2007, ECHR).

-Karnell and Hardt v. Sweden, n. 4733/71 (report of 28th May, 1973, ECHR).

-Kjeldsen, Busk Madsen and Pedersen v. Denmark, Ns. 5095/71, 5920/72 and 5926/72 (judgment of 7th December, 1976, ECHR).

-Leila Sahin v. Turkey, n. 44774/98 (judgment of 10th November, 2005,

ECHR).

-Minority Education in Greece, Report of OCSE n. 134-08, 1st October 2008, 1-6.

-Refah Partisi (The Welfare Party) and others v. Turkey, Ns. 41340/98, 41342/98, 41343/98, and 41344/98 (judgment of 13th February, 2003, ECHR).

-Yalcin and others v. Turkey, n. 21163/11 (judgment of 16th September, 2014, ECHR).

-Zengin v. Turkey, n. 1448/04 (judgment of 9th October, 2007, ECHR).